



باز صدا کنم ترا، ای سر و سامانی من
در گذر از حادثه ها، یار پریشانی من
سائل و مسکین توام، حاجت من وصال توست
از در خود مران گدا، شاه خراسانی من



حلول ماه ذی القعدة و ایام مبارک دهه
کرامت تهنیت باد

امام رضا علیه السلام: السَّخِيُّ يَأْكُلُ مِنْ
طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ، وَ الْبَخِيلُ
لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ؛
سخاوتمند، از غذای مردم می خورد، تا
مردم از غذای او بخورند، اما بخیل از غذای
مردم نمی خورد تا آنها نیز از غذای او
نخورند.

عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵، ح ۲۶

نقش امام رضا علیه السلام



عمر مبارک امام رضا (سلام الله علیه) تقریباً پنجاه
و پنج سال بوده است - یعنی از سال ۱۴۸ که
سال شهادت امام صادق (علیه السلام) است تا
سال ۲۰۳ - تمام زندگی این بزرگوار با همه‌ی این
عظمتها و عمقها و ابعاد گوناگونی که میشود برای
آن ذکر کرد و تصویر کرد، در همین مدّت عمر
نسبتاً کوتاه انجام گرفته است. از این مدّت پنجاه
و پنج سال، نزدیک به بیست سال - تقریباً نوزده
سال - مدّت امامت این بزرگوار است؛ اما همین
مدّت کوتاه را که ملاحظه میکنید، تأثیری که در

واقعیت دنیای اسلام گذاشت و به گسترش و عمقی که به معنای حقیقی اسلام و پیوستن
به اهل بیت (علیهم السلام) و آشنا شدن با مکتب این بزرگواران انجامید، یک داستان
عجیبی است، یک دریای عمیقی است. آن وقتی که حضرت به امامت رسیدند، دوستان
و نزدیکان و علاقه‌مندان حضرت میگفتند که: علی بن موسی در این فضا چه کار میتواند
انجام بدهد - این فضای شدت اختناق هارونی که در روایت دارد که میگفتند: وَ سَيْفُ
هَارُونَ تَقَطَّرُ دَمًا؛ خون میچکد از شمشیر هارون - این جوان در این شرایط، در ادامه‌ی
جهاد امامان شیعه و در مسئولیت عظیمی که برعهده‌اش است، میخواهد چه بکند؟ این
اول امامت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است. بعد از این نوزده سال یا بیست سال که
پایان دوران امامت و شهادت علی بن موسی الرضا است، وقتی شما نگاه میکنید، میبینید که
همان تفکر ولایت اهل بیت و پیوستگی به خاندان پیغمبر آن چنان گسترشی در دنیای
اسلام پیدا کرده که دستگاه ظالم و دیکتاتور بنی عباس از مواجهه‌ی با آن عاجز است؛ این
را علی بن موسی الرضا انجام داده.

۱۳۹۲/۶/۲۶

تیر مهم ترین مطالب

اختلافات خانوادگی ۳

دانستنیهای پزشکی ۴

شهید مهدی قاضی خانی ۶

وهابیت ۸

حق طلاق در اسلام ۱۰



فاطمه معصومه سلام الله علیها

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله

حضرت معصومه علیها السلام هر چند امام نیست، ولی از امام زاده هایی است که بی نظیر یا کم نظیر است. روایات بسیاری در فضیلت و ثواب زیارت آن حضرت وارد شده است؛ از جمله اینکه سعد بن سعد می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: «هر که او را زیارت کند، بهشت سزاوار اوست». بنابراین، لازم است مردم شریف ما از زیارت این بانوی بزرگ غفلت نورزند و حتی آنها که در مناطق دور دست این کشور زندگی می کنند، مقید باشند همچنان که به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف می شوند، حداقل سالی یک بار به قصد زیارت این کریمه اهل بیت نیز عزم سفر نمایند.

حضرت معصومه علیها السلام همانند برادر بزرگوارشان، میهمان ما ایرانیانند؛ از این رو، زیارت ایشان عنوان مهمان نوازی نیز دارد. خصوصاً مردم شریف قم که توفیق هم جواری آن حضرت را دارند و روحانیون عزیز که از برکات وجودی این کریمه بهره مندند، باید بیش از دیگران به زیارت حضرت معصومه علیها السلام توجه نمایند

مهتاب اهل بیت علیهما السلام / سید حسین اسحاقی



روز شماره:

۱ ذی العقده: ولادت حضرت معصومه و روز دختر/آغاز دهه کرامت

۵ ذی العقده: روز تجلیل از امام زداگان و بقاع متبرکه و روز بزرگداشت حضرت صالح بن موسی کاظم علیه السلام

۲۱ تیر: روز عفاف و حجاب / حمله به مسجد گوهرشاد و کشتار مردم به دست رضاخان
۱۱ ذی العقده: سالروز ولادت امام رضا (ع)

۲۳ ذی العقده: شهادت امام رضا (ع) به روایتی

۵ مرداد: سالروز عملیات افتخار آفرین مرصاد

۲۵ ذی العقده: روز دحو الارض

۳۰ ذی العقده: سالروز شهادت امام محمد تقی علیه السلام



سر قبر پدر و مادرت دعا کن...

یکی از موقعیت هایی که برای اجابت دعا آورده اند، این است که انسان وقتی بر سر مزار اهل قبور رفت دعا کند، آن کسی که پدر و مادرش را از دست داده است، وقتی بر سر مزارشان رفت اگر آنجا دعا کند، دعا آنجا مستجاب می شود، این ربطی به مسجد الحرام و اعتبار مقدسه ندارد، نه خانه خدا است، نه مسجد است، هیچ کدام این ها نیست، در این مسئله یک نکته دیگر نهفته است. وقتی که به زیارت اهل قبور رفتی، به یاد مرگ می افتی و می فهمی که تو هم یک روز باید زیر این خاک ها بروی، آن وقت می فهمی که در نهایت سر و کارت با خدا است، حالا تو انسان های دیگر را ندیدی ولی پدر و مادر خودت را دیدی، دیدی که بعد از چند سال زندگی راهشان به اینجا رسید، دیدی چه شد؟ بدان که تو هم می میری! آن وقت است که به یاد مرگ و قیامت می افتی و در آنجا متوجه خدا می شوی و صدایت بلند می شود که «ای خدا مرا ببخش»

کتاب همه چیز درباره دعا / آیت الله مجتبی تهرانی

په لو پسپار

کارها را بایستی برای او بکنی، آن هم با محبت او، یعنی: او را دوست داشته باشی و اعمالی را به دوستی او انجام دهی، داشتن محبت به خدا، و انجام عمل برای خدا سر همه ترقیات معنوی بشر است، و این در سایه مخالفت با نفس است، بنابراین تمام ترقیات بشر در مخالفت با نفس است، تا با نفس کشتی نگیری و زمینش نرنی، ترقی نمی کنی.

شیخ رجبعلی خیاط / کیمیای محبت



اگر کسی همیشه سالم باشد و گه گاهی به زکامی، تب و سردردی مبتلا نشود، قدر سلامت نمی داند و در حفظ آن نمی کوشد.

اگر انسانی به خطر نیفتد، قدر آسایش و آرامش را نمی داند و داستان او داستان غلامی است که وقتی سوار کشتی شد، شروع به داد و فریاد کرد و سرنشینان کشتی را ناراحت ساخت. حکیمی دستور داد که او را به دریا بیفکنند و چون در آستانه غرق شدن و خفگی قرار گرفت دستور داد بیرونش کشند. از آن پس بی سر و صدا و آرام در گوشه کشتی خزید و دم بر نیاورد!

فراز و نشیب های زندگی و بیماری ها و تندرستی ها و غم و شادی ها برای جامعه و فرد، سازنده است. خانواده هم نمی تواند یک نواخت باشد آن خانواده ای که همواره توفان زده اختلافات و کشمکش هاست، نه محیط جذب و انجذاب، بلکه محیط دفع و اندفاع است و «عدمش به وجود!» و آن خانواده ای که در آن هیچ گونه انتقاد و بحث و مشاجره ای وجود ندارد، محیط تفاهم کامل نیست و حتما طرفین قضیه، هرچه عقده دارند، در دل نگاه می دارند و دردها و رنج ها را بروز نمی دهند و در موارد اعتراض و انتقاد، مهر سکوت بر لب می زنند و گلایه ها و شکوه ها را همچون آتشی زیر خاکستر پنهان می سازند، تا کی شعله کشد و همه چیز را در کام خود بسوزاند؟!

بعضی از دانشمندان روان شناس معتقدند که اگر در محیط خانواده، گه گاه جر و بحثی میان زن و شوهر باشد، مفید است و زندگی را از یکنواختی نجات می دهد و عقده ای در دل کسی باقی نمی ماند و زمینه برای تفاهم و هم فکری و هماهنگی بیشتر فراهم می شود و طرفین بهتر می توانند با همزیستی مسالمت آمیز و بلکه عشق آمیز، زندگی کنند و یکدیگر را درک نمایند. واقعیت نیز همین است، سخن از این است که دو انسان، یکدیگر را درک کنند. مسلما هیچ انسانی فاقد نقطه های ضعف روحی و عاطفی و اخلاقی نیست.

اگر بناست دو انسان به درک کامل یکدیگر برسند، حق این است که همه نقطه های مثبت و منفی و جنبه های قوت و ضعف یک شخصیت، به ظهور و بروز برسد تا برای یکدیگر معلوم شود که این انسان، چند درصد قابل اعتماد و دوست داشتنی و جذب شدنی است.

بنابراین پوشاندن عقده ها و گله ها و گلایه ها و اعتراض ها و انتقادات، حل مشکل نمی کند، بلکه مولد اشکال است. بهتر این است که شخصیت هرکسی آن گونه که هست، برای دیگری عریان و آشکار

گردد و آن دیگری نیز، در برابر هر چه قبول ندارد، بی تحملی خود را عریان و آشکار سازد تا تلاقی نظرها و سلیقه ها پیش آید و حد گذشت و سخت گیری هریک ظاهر گردد و هرکدام بتواند خود را آن گونه که برای همزیستی لازم است، بسازد.

خواننده گرامی توجه دارد که ما مساله را دو جنبه مطرح می کنیم نه یک جنبه. نمی خواهیم به یکی به اندازه میدان بدهیم و دیگری را خفه و خاموش کنیم.

می خواهیم بگوییم: محیط خانواده نباید محیط قلدری و حاکمیت مطلق مرد یا زن باشد. باید هرکس بتواند در برابر نقطه های ضعف دیگری اظهار نظر و انتقاد و اعتراض کند و دیگری نیز حق دفاع داشته باشد، اما هر دو باید توجه داشته باشند که این را مقدمه درگیری های و انتقام جویی های طولانی قرار ندهند، بلکه زمینه ساز تفاهم ها و آشتی های بهتر و عمیق تر و همه جانبه تر باشد.

لطف زندگی در جنگ و کشمکش طولانی نیست، بلکه در صفا و صمیمیت طولانی است. زن و مرد باید خود، راز آسایش و آرامش را درک کنند و با توقعات غیرمعقول، زندگی را به کام خود و دیگری تلخ نمایند.

جالب این است که بسیاری از زن ها و شوهرها، در ضمن جر و بحث های طولانی توجه دارند که باید آشتی کنند و در عین حال، آن چنان تاخت و تاز می کنند که گویی هرگز نباید به یکدیگر روی آوردند.

زن ها باید بدانند که اگر جهاد مرد در سنگرها و جبهه ها و حمله ها و دفاع های هوایی و زمینی و دریایی است، جهاد آنها در سنگر مقدس خانواده، کوشش و تلاش در راه هرچه بهتر شوهرداری کردن است؛ زیرا امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعْلِ؛ جهاد زن، نیکو شوهرداری است»

در عین حال، اگر روزی ایجاب کرد این حق برای او محفوظ است که برای دفاع از مکتب و مبارزه با ظلم و استکبار، سلاح بر کف گیرد و جان بازی کند.

زن ها فکر نکنند امروز بیدار شده اند و برای دفاع از حقوق خویش حرف های تازه ای می زنند که گذشتگان نزده اند، بلکه در صدراسلام هم زنان مسلمان و روشنفکری بودند که خدمت پیامبر صلی ... علیه و آله می رسیدند و حرف های خود را می زدند، و جواب می گرفتند.

ادامه دارد...



دانشتني هاي پزشکي، اخلاقي، مذهبي

گياهان کارخانه مواد خوراکی هستند که از هوا و زمين و آب و آفتاب مواد لازم را گرفته با هم ترکيب کرده و تحويل شما می‌دهند.

انساج بدن حيوانات در نتیجه خوردن مواد گیاهی به وجود می‌آیند. ترکیباتی شبیه به ترکیبات مواد گیاهی می‌باشند. انسان در اصل گیاه خوار بوده ولی کم کم گوشتخوار شد. ولی گیاهان برای انسان مفیدتر و سهل‌الهضم‌تر می‌باشند. در مجموع مواد خوراکی به قسمت‌هایی از گیاه و نسوج حیوانات اطلاق می‌شود که برای انسان قابل خوردن بوده و در معده هضم شده و جذب بدن شوند. مواد خوراکی در بدن ما آهسته و ببطی می‌سوزند و ۳۷ درجه حرارت که مورد نیاز ماست ایجاد می‌کنند. برای این احتراق بطی اکسیژن لازم می‌شود که آن را دستگاه تنفس تهیه می‌نماید وقتی این مواد سوختند گاز ذغال پس می‌دهند که به وسیله برگشت تنفس خارج می‌شود، سوخت بدن به وسیله قندها و نشاسته‌ها ایجاد می‌گردد.

هضم غذا

غذایی که وارد بدن می‌شوند اگر درست انتخاب شده باشند، به سرعت در بدن هضم و جذب می‌شوند، بهترین روش این است که غذای روزانه را باب طبع انتخاب کنیم. نشاسته‌ها و سایر ترکیبات گیاهی در اثر تأثیر بزاق و ترشحات معده و یک سلسله فعل و انفعالات تبدیل به قند انگور شده جذب بدن می‌شود. پس غذایی مواد سوخت بدن است که با قند باشد این قند در نسوج بدن می‌سوزد و در واقع به جای بنزین ماشین است.

قندها برای انسان سهل‌الهضم می‌باشند، ماده غذایی هر چقدر متراکم‌تر باشد دیرتر هضم می‌شود. غذاهای خوب غذاهایی هستند که با طبع و مزاج سازگاری داشته باشد، یعنی با فطرت انسان سنخیت داشته باشد، خصوصاً غذاهای گیاهی که خداوند سبحان به آن کرامت و عنایت فرموده است (شعراء آیه ۷). هر کسی خود باید به این نتیجه زیبا برسد.

غذا، دارو، سم

تمام مواد خوراکی از عسل گرفته تا حنظل چون خورده می‌شوند و در معده هضم می‌گردند جذب بدن شده می‌سوزند و سوخت بدن را تأمین می‌نمایند. بنابراین همه خوراکی‌ها خاصیت غذایی دارند و چون به مقدار معین خورده شوند به علت ترکیبات مختلفی که دارند شفا بخش بوده و دارو محسوب می‌شوند ولی اگر از میزان معین زیاده‌تر خورده شوند زیان آور شده مسمومیت ایجاد می‌نماید. پس تمام خوراکی‌ها، هم دوا و هم سم می‌باشند و اگر فرقی هست در مقدار خوراک آنهاست نه در ماهیت آنها. بعضی گیاهان سمی هستند ولی مقدار معینی از آن دارو مفید می‌باشد. یک ماده خوراکی که غذاییست دارد مقدار کمش دارو و

زیادش خطرناک و سم می‌شود.

پس سم به طور مطلق وجود ندارد. هر خوراکی هم غذا است، هم دارو و هم سم و آن چه باعث این تقسیم بندی شده است اختلاف در مقدار خوراک آنهاست.

اعتیاد به سموم

اعتیاد به زیاد خوردن، این اعتیاد برای تمام مواد خوراکی عمومیت دارد. برنج خوردن، شمالی‌ها بیشتر می‌خورند، خارجی‌ها کمتر بیش از صد گرم را تحمل ندارند، ما نان زیاد می‌خوریم اروپاییان کمتر، نصف آن را می‌خورند.

هر غذایی که از مقدار معین بیشتر خورده شود برای بدن قابل تحمل نیست و خاصیت سمی پیدا می‌کند این خاصیت سمی با اعتیاد از بین نمی‌رود بلکه مسمومیت را تدریجی می‌کند، عضلات و نسوج بدن را فرسوده می‌سازد ایجاد ناراحتی‌هایی می‌نماید که نتیجه کلی آنها کم شدن عمر طبیعی است.

از موقعی که بشر گوشتخوار شد و غذای پخته خورد عمرش کوتاه گردید مخصوصاً پس از کشف میکروب و اسرار جوشانیدن مواد غذایی مثل سوخت ماشین بنزین که گازوئیل و نفت اضافه شود یا افزایش ظرفیت بار بیش از حد معمول.

حال اگر شما غذایی را از حد معمول و مقدار خوراکش بیشتر بخورید شیرهای که جذب بدن شما می‌شود غلیظ‌تر است و عمر شما را کوتاه می‌کند. هر اعتیادی یک مقدار از عمر شما می‌کاهد اگر دو اعتیاد داشته باشید کمتر عمر می‌کنید. مثلاً اگر ماشینی به جای بنزین گازوئیل و به جای آب صاف آب گل آلود بریزید زودتر خراب می‌شود.

خاصیت دارویی غذاها

نان یک غذای مطلق است. دارای ترکیبات مختلفی است سهم بزرگ آن را نشاسته تشکیل داده است. دارای پروتئین و اسید آمینه‌های ضروری بدن می‌باشد.

سبوس نان دارای فلزات گرانبها و ویتامین‌های سودمند است. نان دارای مقدار چربی که برای بدن لازم است. پس نان یک ماده غذایی می‌باشد یک داروی مؤثر مفید است.

همین نان را اگر از مقدار خوراکش زیاده‌تر بخورید خاصیت سمی دارد و شما را علیل و بیمار و در حقیقت مسموم می‌سازد.

مواد قندی

قند انگور غذای اصلی انسان است تمام نشاسته‌ها در بدن به صورت قند انگور درآمده جذب خون می‌شوند و بعد می‌سوزند. این قند دارای اثر دارویی است. سرم گلوکز که در مواقع سخت به بیمار می‌زنند چیزی جز آب انگور نیست ولی اگر محلول آن را غلیظ‌تر از سرم خون درست نمایند و به انسان تزریق کنند بدون شک او را خواهد کشت. قندها مولکول‌هایی هستند که از کربن، اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده اند همه آنها به قندهای ساده، گلوکز، فروکتوز و گالاکتوز، تبدیل می‌شوند. گلوکز سوخت اصلی اندام‌های بدن است. قند خون معرف اندازه گلوکز در خون انسان است. یکی از دلایل افسردگی نوع تغذیه شماست. مخصوصاً اگر غذاهای شیرین و پرشکر میل شود، قند و شکر بدن شما را از ویتامین‌های ب تخلیه می‌کند، مخصوصاً ویتامین ب ۱ که می‌تواند باعث افسردگی می‌گردد.

اندیس یا عدد قند خون به گلوکز عدد ۱۰۰ داده شد. عمل صنعتی قندها مقدار میزان قند خون را افزایش می‌دهد مثل ذرت بو داده ۸۵، ذرت ۷۰، پوره سیب زمینی ۹۵، سیب زمینی آب پز ۷۰، کیفیت فیبرهای قندی سبب کم یا زیاد شدن این مقدار می‌شود مانند نان سفید ۷۰، نان سبوس دار ۴۵، برنج سفید ۷۰، برنج سبوس دار ۵۰.

گلوکسیدهای بد بعد از هضم شدن سبب افزایش شدید گلوکز در خون می‌شوند (قند خون زیاد می‌شود). نوع گلوکسیدها عبارتند از شکر خالص، شیرینی‌ها، آرد سفید، برنج، الکل تقطیر شده، سیب زمینی، بلال.

گلوکسیدهای خوب موقع حل شدن سبب افزایش مقدار کمی گلوکز در خون می‌شوند این نوع قندها عبارتند از:

غلات خام (آرد تصفیه نشده)، برنج سبوس دار، بعضی مواد نشاسته دار مانند عدس‌ها، باقلاها، میوه‌ها، سبزیجات بخصوص تره، شلغم، سالادها، لوبیا سبز که حاوی کمی قند هستند.

چربی‌ها

چربی‌ها برای رشد و نمو می‌باشد. جوانان در سنین بلوغ احتیاج زیادتری به مواد چربی دارند ولی پس از تکمیل رشد و رفع احتیاج زیاد خوردن چربی خطرناک است. چربی‌ها محتوی ویتامین‌های A، B، C، D و اسیدهای چرب مانند اسید لینوئیک و اسید لینولنیک است. برای تهیه هورمون‌های مختلف مفید هستند و در بهداشت سنتی به دو دلیل چربی‌ها از شهرت بدی برخوردار هستند.

یکی مصرف چربی‌ها را علت اصلی چاقی تصور می‌کنند که صحیح نیست. دوم این که مصرف چربی‌ها را دلیل ابتلا به بیماری‌های قلب و عروق می‌دانند که این نظر در تمام حالات صحیح نیست. چربی برای سلامتی لازم است. دو سوم کلسترول توسط کبد و روده تولید می‌شود، کلسترول در سوخت و ساز کربوهیدرات‌ها کمک می‌کند و منبع اصلی تأمین کننده هورمون‌های ضروری بدن هستند، تفاوت عملکرد کلسترول بستگی به اتصال پروتئینی دارد، لیوپروتئین‌های با تراکم کم را کلسترول بد گویند حدود ۶۵ درصد که کلسترول خون را حمل می‌کند و همراه سایر موارد در رگ‌ها رسوب نموده و باعث گرفتگی رگ‌ها می‌شود.

طب



لیوپروتئین‌ها با تراکم زیاد، ۲۰ درصد کلسترول خون را حمل کرده و از لیستین ساخته شده است و با عمل خود از لخته شدن خون در داخل رگ‌ها جلوگیری می‌نماید، کلسترول خوب گویند. استفاده از مواد غذایی محتوی چربی‌ها سبب ایجاد چربی در بدن نمی‌شود مگر مواقعی که مواد غذایی چرب همراه با مواد قندی مخصوصاً با قندهای مضر خورده شوند. بدن انسان محتوی تقریباً ۱۰۰ گرم کلسترول است وقتی مقدار کلسترول ۲ گرم در لیتر برسد عارضه قلبی و عروقی ایجاد می‌شود.

پروتئین‌ها

ترکیب اسید آمینه‌ها با نیتروژن پروتئین تشکیل می‌شود. مصرف پروتئین برای ساخت سلول‌ها، ساختن بعضی هورمون‌ها ساختن گلبول‌ها، تولید اسیدهای صفراوی، منشأ انرژی، عملکرد سیستم هورمونی و حفظ و نگهداری سیستم عضلانی لازم است. کمبود مصرف پروتئین نتایج وخیمی برای اندام‌های بدن دارد مانند شل شدن عضلات، پژمردگی پوست و تحلیل اندام‌های بدن، جیره روزانه پروتئین ۹۰ - ۶۰ گرم است. اجزاء اصلی ساده دارند که به آنها اسیدهای آمینه می‌گویند بعضی به وسیله بدن ساخته می‌شود و برخی از راه تغذیه تأمین می‌گردند که منشأ حیوانی و منشأ گیاهی دارند.

قسمتی از بدن انسان از مواد معدنی شامل آهن، روی، مس، منیزیم، پتاسیم، کلسیم، فسفر و سایر مواد تشکیل دهنده که برای بدن حیاتی می‌باشند. اگر این مواد در بدن کم شود اندام‌ها دچار اختلال شده و نظم بدن به هم می‌خورد. مهم‌ترین الکترولیت‌ها در سلول عبارت از پتاسیم، منیزیم، فسفات، سولفات، بی کربنات، مقدار کمی روی، کلسیم در این مواد در خاک هستند، نشانگر این است که قسمتی از بدن انسان وابسته به خاک و در نهایت به اصل خویش باز می‌گردد، این مواد بیشتر در بادام قرار دارد. نمک یکی از مواد معدنی است، قبل از غذا خوردن و بعد از غذا خوردن خاصیت ضد عفونی معده را دارد مصرف روزانه نمک در غذا حد نرمال ۳ گرم است بیش از ۵ گرم مصرف مضر می‌باشد.

غذا به جای دارو/دکتر حداد فروغی



گفت و گوی با خانواده مدافع حرم

مهدی قاضی خانی

و با خود می گفتم یعنی الان مهدی در این سرما چکار می کنه و چطور طاقت میاره؟

* پرچمی را که امانت گرفت

پرچم حرم حضرت عباس(ع) را آوردند هیئت. آن را امانت گرفت و برد چند تا از روستاهای همدان تا مردم آنجا هم تبرکی دست بزنند و حاجت بگیرند. می گفت بگذار آنها هم خوشحال شوند. شاید امکانش نباشد بروند کربلا اما با همین دلشان آرام شود.

یا مثلا در پی این بود که شهید گمنام در روستای ما دفن شود و بابت همین خیلی نامه نگاری کرد. روستای ما افراد سن بالا زیاد داره مهدی می رفت یادواره می گرفت تا یاد شهدا در روستا زنده بماند.

* برای من همه چیز با او تعریف می شد

بنبید همه آنچه که در زندگی من اهمیت پیدا می کرد وابسته به رضایت و خوشحالی مهدی بود. یعنی برای من همه چیز با او تعریف می شد. در خیابان که کنارش راه می رفتم برایم لذت داشت. گاهی که ظرفی از دستش می افتاد و می شکست می گفتم تو همانجا بمان من جمع می کنم. می گفت: چرا منو دعوا نمی کنی؟ اگر مادرم هم بود مرا دعوا می کرد. می گفتم اینکه مادر فرزندش را دعوا کنه طبیعیه ولی من خانم هستم.

وقتی می رفت منزل پدر مادرش و می دیدم چقدر آنها برایش محترم هستند خوشحال می شدم می گفتم وقتی به آنها اهمیت بدهد من هم برایش مهم هستم.

* سرگشتگی اش کاملا پیدا بود

* پیام های عاشقانه

شهید قاضی خانی وقتی خیلی عصبانی می شد سعی می کردم آرامش کنم. زمانی هم که بین خودمان جر و بحث می شد و به اصطلاح دعوی زن و شوهری می کردیم او حرفش را می زد اما من سکوت می کردم تا عصبانیتش بخوابد. بعد می رفت بیرون برایم پیام عاشقانه می فرستاد و یا از شیرینی فروشی محل شیرینی می خرید و یک شاخه گل هم می گذاشت رویش. البته بدون بحث هم پیش آمده بود برایم گل یا هدیه بگیرد.

ما کلا اهل جدل نبودیم اما یکبار در ماشین رادیو گوش می کردم که می گفت زن و شوهرهایی که با هم زیاد بحث می کنند همدیگر را بیشتر دوست دارند چون جایی برای حرف زدن هست و رفتار طرف مقابلشان برای آنها اهمیت دارد.

* کنار بخاری یاد سرمای سوریه می افتادم

راپل بلد بود و همه دوره هایش را کامل گذراند. هر سال ۲۲ بهمن حرکات راپل انجام می داد و می گفت بگذار مردم در این جشن با شادی شرکت کنند. حتی وقت اسباب کشی داشتیم او می رفت راه پیمایی. من هم وقتی می دیدم این کارها برایش مهم است خوشحال می شدم.

در سرمای سخت دوره راپل را گذرانده بود با اینکه به شدت هم سرمای بود. در یکی از تماس هایش بهم گفت سوریه خیلی سرده، وقتی کنار بخاری می ایستادم یادش می کردم



گفت باید وقت بشه همه تماس بگیرند.

مدتی هم که حرف می زدیم حرف های زن و شوهری بود. (خنده) مثلاً می گفتم دلم برات تنگ شده و یا شوخی می کردم آنجا زن نگیریا. می خندید می گفت: نه بابا خانم این چه حرفاییه؟ ما فقط می جنگیم. رابطه من و مهدی واقعا صمیمی بود.

* آقا من پیشمرگ شما شوم

گاهی که برای عزاداری می رفت بیت رهبری غذای نذری اش را می آورد خانه می گفت این را یکدفعه نخورید. بگذار هر وقت غذا درست کردی توی هر غذا یک قاشق بریز برای تبرک. برای اینکه بتواند داخل حسینیه شود از صبح می رفت. می گفتم خسته نمی شی این همه ساعت؟ می گفت: نه. هر وقت هم که سخنرانی آقا از تلویزیون پخش می شد می زد توی سینه اش می گفت: آقا من پیشمرگ شما شوم. واقعا صادقانه می گفت که به آرزویش هم رسید.

* به کردی بگو دوستت دارم

ما کرد هستیم و به زبان کردی بیان بعضی جملات خیلی مشکله. مثلاً بخواهی بگویی دوستت دارم به زبان کردی خیلی سخته. گاهی به خنده می گفت: به کردی بگو دوستت دارم بینم بلدی یا نه؟ بعد به این نتیجه می رسیدیم که خیلی خوبه فارسی حرف می زنیم. گاهی شعر می خواندم برایش و بیشتر هم این بیت را زمزمه می کردم: صبر ایوب زمان صبر منه/خونه بی تو خونه نیست قبر منه

هیچ وقت اجازه نمی داد برایش فال بگیرم. می گفت: چرا باید چیزی رو پیش بینی کنی که بالاخره قراره در آینده رخ بده؟

* ای تو بالاتر ز وهم این و این، بی من مرو

روز تشییع و خاک سپاری هنوز در شک بودم. موقعی که پیکرش را داخل قبر گذاشتند حلقه ام رو انداختم داخل قبر و این کار را برای دل خودم انجام دادم که مثلاً یادش باشه مرا شفاعت کنه. در پایان این گفت و گو باید بگویم واقعا عزیزتر از همسر و فرزند کسی نیست.

برگرفته از سایت: مشرق

آقا مهدی در مورد شهادت زیاد صحبت می کرد. کلاً در این فضاها بود. شاید باور نکنید اما حیران و سرگردان بود روی زمین. نمی توانست یکجا باشد. همش دنبال هدفی بود. سرگشتگی در وجودش کاملاً حس می شد، سرگشتگی ای در کنار آرامش. نمی توانم حالاتش را توصیف کنم اما شاید بهتر است بگویم حالاتش جمع اعداد بود.

* پسرم شهید شد

ما از لحاظ مادی کم و کسری نداشتیم. نمی گویم درآمدش آنچنانی بود اما همینی که خدا روزی مان کرده بود بخشی را به موسسه خیره ای کمک می کرد بدون اینکه کسی بداند. بعد از شهادتش تماس گرفتند که فلانی هر ماه مبلغی کمک می کرده اما این ماه پولی واریز نشده که پدرش گفت پسرم شهید شد. مسافرت که می رفتیم خیلی بهمان خوش می گذشت. معمولاً همه چیز وسیله می بردم تا همسر به سختی نیافتد. حتی برای بچه ها از پوشک استفاده نمی کردم با اینکه سخت بود اما می گفتم به مهدی فشار مالی نیاید. پول هم داشتیم اما باز قناعت می کردم.

* به این که شوهر ندارم افتخار کنم؟

شب ها زودتر بچه ها را می خواباندم و دو تایی بیدار بودیم و میوه می خوردیم و با هم صحبت می کردیم. بعد یهو وسط حرفش می گفت: خانم! اگر شهید شدم به من افتخار کن. می گفتم: وا به چی افتخار کنم؟! به این که شوهر ندارم؟ می گفت: نه به این افتخار کن که من همه را دوست دارم و به خاطر همه مردم می روم، اگر نروم دشمن داخل خاک ما می آید. پیش از ما هم شهدا نمی رفتند الان ما نمی توانستیم در امنیت و آرامش زندگی کنیم.

* اینجا فقط می جنگیم

ساکش را خودم جمع کردم. قرار بود ۴۵ روزه برود و برگردد اما ۲۱ روز بعد شهید شد. تلفنی که با او صحبت می کردم می گفت من آنجا خدمات هستم و وسایل نظامی، آب و ... جا به جا می کنم. در این مدت که سوریه بود با ذوق حرف می زد. تماس هایش با فاصله بود چون گویا برای زنگ زدن باید ۵ کیلومتر راه می رفتند. وقتی هم که تماس می گرفت زود قطع می کرد می



وهابیت

نمای نزدیک / مکاتب کلامی اهل سنت

اولین اختلاف میان مسلمانان در روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد، زمانی که گروهی از مسلمانان در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و ابوبکر را به خلافت برگزیدند و حق حضرت امیر علیه السلام را غصب کردند، اما با تدبیر امیرالمومنین علیه السلام این حادثه منجر به گروه شدن مسلمانان نشد. اولین گروهی که از مسلمانان جدا شدند خوارج بودند. خوارج گروهی از لشکریان حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین بودند که ابتدا حضرت علی علیه السلام را مجبور کردند حکمیت را بپذیرد و بعد که حکمیت به ضررشان شد گفتند ما گناه کبیره کردیم که حکمیت یک فرد را پذیرفتیم و توبه می کنیم. از امام علی علیه السلام و یارانش خواستند توبه کنند که امام قبول نکرد و آنها از لشکر ایشان جدا شدند و شروع کردند به اذیت کردن مسلمانان. امام با آنها جنگید و بعدها آرام آرام باقی مانده هایشان نظراتشان را به ایده ای کلامی بدل کردند. آنها عمل را رکن مهم ایمان می دانستند و می گفتند هرکس گناه کبیره کند کافر می شود و جایش همیشه در جهنم است، مگر آنکه توبه کند و دوباره مسلمان شود. به نظر آنها یک فرد یا مومن است یا کافر و حدوسطی وجود ندارد. همچنین قیام کردن علیه حاکم ظالم واجب است و پذیرفتن داوری غیر خدا حرام.

بیشتر مسلمانان با ایده های خوارج مخالفت کردند، ولی از میان آنها گروهی که بیشتر با خوارج مخالفت می کردند به مرجئه مشهور شدند. مرجئه نیت و عقیده را اصل می دانستند نه گفتار و کردار را. برخلاف خوارج آنها ایمان همه را مساوی می دانستند. می گفتند گناه کردن ایمان را از بین نمی برد و معتقد بودند امام مسلمانان اگر گناه کبیره هم بکند، واجب اطاعه است. مرجئه وفاداری به حکومت اسلامی را مهم ترین وظیفه هر مسلمان می دانند و حکومت امویان را قانونی و مشروع، چون آن را خواست خدا می دانستند. آنها می گویند نباید علیه حکومت قیام کرد و نباید روی هیچ مومنی شمشیر کشید، مگر در دفاع از جان خود. تا مدتی مسلمانان (غیر از پیروان ائمه هدی علیهم السلام) بر یکی از این عقیده بودند، گروهی اندک که انجام دهنده گناه کبیره را کافر می نامیدند و بیشتر مسلمانان که معتقد بودند گناه کبیره و ایمان ربطی به هم ندارند. روزی در مجلس درس یکی از بزرگان گروه دوم، حسن بصری، کسی از او پرسید نظر شما درباره این دو گروه چیست؟ هنوز حسن جواب او را نداده بود که یکی از شاگردانش، واصل بن عطا، گفت کسی که کبیره می کند نه مومن است نه کافر، چیزی

بین این دو است. حسن سخن او را قبول نکرد و وقتی واصل بر نظرش ماند گفت اعتزل عنا واصل. بعد از آن واصل مجلس درس جداگانه ای تشکیل داد و پیروان او را معتزله نامیدند. واصل می گفت کسی که گناه کبیره می کند نه کافر است نه مومن، فاسق است و مستحق آتش جهنم. از آنجا که معتزله بر عقل تاکید می کردند بعد از واصل بسیار رشد و تغییر کردند و روز به روز گرایش های عقلانییشان بیشتر شد. آنها بر عقل بیش از حدیث تاکید می کردند، قرآن را تاویل می کردند و معتقد بودند خدا کار غیرعقلانی نمی کند و اطاعت از حاکم ظالم را هم نمی پذیرد چون غیرعقلانی است. یعنی اگر حکومتی ظلم کرد باید علیهش قیام کرد، برای همین بنی امیه همیشه با آنها مخالف بودند.

اما اکثریت اهل سنت در کلام پیرو ابوالحسن علیهم السلام بن اسماعیل اشعری (۲۵۶ تا ۳۱۶ ه.ش) هستند و به آنها اشعری می گویند. ابوالحسن شاگرد ابوعلی جبابی، از بزرگان معتزله بود و با او خیلی مناظره می کرد، ولی وقتی متوجه شد استادش نمی تواند به سوالات او جواب دهد، به او بدبین شد و خودش راهی جدید را آغاز کرد. نگاه ابوالحسن به دین واکنشی بود برابر تاکید فراوان معتزلیها بر عقل و ظاهر گرایی اهل حدیث در مراجعه به احادیث. اشعری فقط کتاب و سنت رسول خدا صلوات... علیه و آله را منبع عقاید معرفی می کرد، اما می گفت عقل می تواند کتاب و سنت را تبیین و از آنها دفاع کند، در حقیقت او نظریات اهل حدیث را معتدل و به معتزله نزدیک کرد. به نظر او لازم نیست خدا مطابق با عقل رفتار کند، خدا مالک خلاق است و می تواند همه را به بهشت ببرد یا همه را به جهنم بیندازد. اوایل خیلی به عقاید اشعری اقبال نشد، اما مدتی بعد از مرگ او ابوبکر باقلانی نظرات او را شرح و تفصیل داد و آن را به نظامی جامع بدل کرد که پیروان فراوانی یافت. هم زمان حاکمان هم - که معمولاً از روش های عقلی معتزله خوششان نمی آمد - از اشعری ها حمایت کردند و آنها توانستند دین خود را بهتر تبلیغ و ترویج کنند. اواخر قرن پنجم، امام الحرمین جوینی - که سی سال امام مکه و مدینه بود - مذهب اشعری را مکتب رسمی اهل سنت کرد. اوایل قرن ششم هم امام محمد غزالی با کتاب احیاء العلوم کلام اشعری را به عرفان وصل کرد و اوایل قرن هفتم امام فخر رازی به اعتقادات اشعری ها رنگ و بوی فلسفی داد. امروزه اکثر اهل سنت اشعری هستند و اشعری ها تاثیر فراوانی در جهان اسلام دارند.

علی اکبر موسایی نژاد

منابع:

ماضی استمراری - سلفی گری در جهان اسلام از وهابیت تا

القاعده / مؤلف: سعید زاهدی |

سایت اینترنتی www.islamquest.net |

سایت اینترنتی ویکی پدیا fa.wikipedia.org |

نجمه خاتون



است، آماده شو، تا نزد آن کاروان برویم. وقتی آن کاروان را در شهر پیدا کردیم. فهمیدیم که تنها هفت کنیز از آن کاروان باقی مانده است صاحب آن کاروان، همه آن هفت کنیز را یک یک به آن حضرت نشان داد، ولی امام علیه السلام هیچ کدام از آنها را نخواست پس، از آن مرد پرسید: آیا کنیز دیگری به همراه داری؟

آن مرد گفت: به خدا، من هیچ کنیز دیگری به همراه ندارم، مگر یک کنیزی که هم اکنون بیمار است و به درد شما نمی خورد.

امام علیه السلام فرمودند: همان کنیز را برای من بیاور. برده فروش از آوردن آن کنیز امتناع می کرد پس از آنکه چندین مرتبه آن برده فروش، حرف امام علیه السلام را زمین انداخت، آن حضرت به منزل خود برگشت، ولی فردای آن روز دوباره مرا به سراغ آن مرد فرستاد.

پس من دوباره نزد آن کاروان رفتم و پیغام امام علیه السلام را به صاحب کاروان رساندم، آن مرد در پاسخ گفت: مانعی نیست، ولی بدان که قیمت آن کنیز بسیار گران است و من مجبور شدم. و با بهایی بسیار زیادت از بهای یک کنیز معمولی، او را خریداری کنم...

آنگاه من آن کنیز را به منزل امام کاظم علیه السلام بردم. امام کاظم علیه السلام پس از آنکه آن بانوی مخدّره را به منزل خود آوردند، ابتدا برای مدّتی آن را بعنوان یک کنیز، به مادرشان حمیده خاتون تحویل دادند و پس از گذشت مدّتی، بانو حمیده خاتون.

خطاب به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفت:

ای فرزندم، همانا من در شأن و منزلت، هیچ زنی را بهتر از «تکتّم» در مدینه نمی شناسم پس تو با او ازدواج کن و به این ترتیب، آن بانوی مکرمه، به عقد دائمی امام کاظم علیه السلام (در آمد و پس از گذشت مدتی و مولودی بسیار مبارک و نورانی(امام رضا ع) از آن بانو متولد گردید که خود در روایتی گفته است: وقتی آن فرزند را به دنیا آوردم، او در همان لحظه اوّل، دست خود را بر زمین نهاد و سر مبارکش را به سمت آسمان بالا برد و آنگاه لبهای مبارکش حرکت نمود، بگونه ای که گویا (با خداوند متعال) سخن می گفت.

وامام کاظم علیه السلام با خوشحالی خطاب به آن بانوی مکرمه، چنین فرمود: ای نجمه، گوارا باد بر تو این کرامت پروردگار.

متأسفانه از تاریخ دقیق وفات آن بانوی بزرگوار، اطلاعی در دست نیست، ولی برخی از محققان احتمال داده اند که آن بانوی مکرمه تقریباً پس از چند سال از ولادت دخترش حضرت معصومه، قبل از شهادت امام کاظم (ع) دار فانی را وداع گفته است.

بنا بر احتمال قوی، نام آن بانوی مکرمه، «تکتّم» (یکی از نامهای چاه «زمزم») بوده است.

از دوره زندگانی آن بانوی مکرمه قبل از ورود به شهر مدینه، در واقع اطلاع روشنی در دست نیست، اما آنچه که مسلم است، این است که ایشان، از نواحی شمال آفریقا و حوالی اندلس آن زمان، از یکی از شهرهای آن مناطق بنام «مریس»، به شهر مدینه آورده شده بود.

نجمه

«نجمه» مشهورترین لقب آن بانوی مکرمه می باشد که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام، مطابق برخی از روایات به همین لقب آن بانوی بزرگوار را مورد خطاب قرار داده اند از دیگر القاب این بانوی مکرمه می توان به «طاهره»، «سلامه» همان سالم بودن و دور بودن از معایب و بدیها و آلودگیها می باشد.

رشدیده

یعنی بانویی که از رشد عقلی و رشادت کافی برخوردار بوده است اشاره کرد.

آن بانوی طاهره، در سال ۱۴۷ هجری قمری در میان کاروانی که کنیزان و برده هایی را از شمال آفریقا (از شهر مرّیس) برای فروش به آن شهر آورده بود، وارد شهر مدینه شد.

که این بانوی بزرگوار، به هنگام ورود کاروان به شهر مدینه، به شدّت بیمار بوده اند، بگونه ای که صاحب کاروان، او را از کنیزان فروشی دیگر جدا نموده بود در همین اوضاع و زمان بود که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در شبی از شبها، جدّ اعلای خود حضرت رسول (ص) و همچنین جدّ بزرگوارش حضرت علی (ع) را در خواب دید که آن دو حضرت، پارچه ای ابریشمی به همراه خود داشتند و وقتی آن را باز نمودند، در میان آن پیراهنی بود که آن را به دستان مبارک امام کاظم علیه السلام دادند و امام علیه السلام وقتی آن پیراهن را نگریست، دید که عکس دختری نورانی و خوش سیما بر روی آن نقش بسته است. آنگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به آن حضرت فرمودند: ای موسی، بدانکه از این کنیز، بهترین انسانهای روی زمین برای تو متولد خواهد گردید. و سپس فرمودند: «ای موسی، هر گاه که آن مولود به دنیا آمد، نام او را علی بگذار».

حرکت امام کاظم علیه السلام به سمت کاروان بانو تکتّم «هشام بن احمر» (یکی از یاران امام صادق ع) که راوی این ماجرا است، قضیه را چنین تعریف می کند:

روزی امام کاظم علیه السلام مرا به حضور خود طلبیدند و فرمودند: به تازگی کاروانی برده فروشه تازگی وارد شهر شده



حق طلاق در اسلام

در آیات قرآن و احادیث فقهی حق طلاق به مرد داده شده و زن هیچ گونه حقی در این جهت ندارد. بر این اساس اگر زن نخواهد با کسی که به عنوان همسر انتخابش کرده زندگی کند باید تا آخر عمر بسوزد و بسازد تا وقتی که دل مرد به رحم بیاید و طلاقش بدهد.

جواب: این طور نیست که حق طلاق همیشه به دست مرد باشد بلکه زن نیز می تواند قبل از اجرای عقد حق طلاق را از آن خود کند و یا اینکه در شرایط خاص حق طلاق را به دست بگیرد. توضیح آن از این قرار است:

حق طلاق برای زن به هنگام اجرای عقد: زن می تواند به هنگام عقد شرط کند که حق طلاق را داشته باشد و در حال حاضر نیز بعضی از خانم ها به هنگام عقد این شرط را به عنوان شرط ضمن عقد قرار می دهند و آقای داماد هم قبول می کند.

حق طلاق برای زن در شرایط خاص: در شرایط خاص حاکم حکومت اسلامی حق طلاق را به زن می دهد که به مواردی از آن اشاره می کنیم: ۱- مرد از دادن نفقه به زن خودداری کند ۲- سوء رفتار مرد باعث شود که ادامه زندگی برای زن قابل تحمل نباشد ۳- محکومیت مرد به زندانی شدن بیش از ۵ سال و ... در همه این موارد حق طلاق از مرد گرفته شده و به زن داده می شود.

این نکته هم قابل ذکر است که اسلام هرگز به مردان فرصت طلب و زورگو اجازه نمی دهد از حق طلاق سوء استفاده کنند. اگر حق طلاق برای مرد گذاشته شده و زن حق اعمال آن را ندارد، برای مردی است که به وظایف فقهی و اخلاقی خود در حد قابل قبول عمل می کند.

سوال: شاید زن در هنگام عقد شرط نکرده و در شرایط خاصی هم واقع نشده که حق طلاق را در دست بگیرد، آن وقت به کدام دلیل از میان مرد و زن، حق طلاق به مرد داده شده است؟

جواب: هم چنانکه در روایات ما وارد شده؛ طلاق مبعوض ترین حلال هاست و تا جایی که ممکن است باید از طلاق و جدایی پیشگیری کرد، به همین جهت خداوند متعال طلاق را به دست کسی داده که به صورت طبیعی رغبتش به طلاق کمتر باشد!

توضیح مطلب اینکه: براساس آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء خداوند متعال مرد را موظف کرده است تا با سختی و تلاش چرخه اقتصادی زندگی را بچرخاند و طبیعتاً کسی که برای

زندگی مشترک خود متحمل سختی می شود، دیرتر به فکر برهم زدن آن می افتد و حاضر نمی شود با اندک اختلافی کار به طلاق و جدایی کشیده شود.

اما در مقابل در اسلام هیچ گونه بار مالی و اقتصادی بر دوش زن گذاشته نشده است، نه با وام و قسطش سروکار دارد، نه با بدهی ها کاری دارد، نه تامین لباس و خوراک همسر و فرزند را بر عهده دارد و ... خلاصه اینکه زن هیچ گونه وظیفه ای در این جهت ندارد و سختی ای که مرد متحمل میشود را متحمل نمی شود و همین فراق مسئولیت زمینه ای می شود که به هنگام اختلافات زودتر به فکر جدایی و طلاق بیفتد.

علاوه براین، احساسات و عواطف قوی ای که در زن وجود دارد، باعث می شود تا به هنگام بروز اختلافات، تصمیم لحظه ای و آنی بگیرد و بعد از مدتی پشیمان شود، آن وقتی که پشیمانی فایده ای ندارد.

یکی از یافته های رانشناسان امروزی آن است که رنجش سریع و پیرو آن تصمیم آنی و لحظه ای از صفاتی است که در خانم ها بیشتر دیده می شود. در مقابل، مردان به لحاظ ساختار روحی سعی دارند کارها را از طریق عقلانیت و دوراندیشی پیش ببرند. لوئیس فرانکل روانشناسی که مدتها درباره روحیات و صفات اخلاقی زنان تحقیق کرده است، می گوید: از آنجا که منشاء پاره ای از طلاق ها بر سر مسائل کوچک و جرئی است، اگر قرار بود اختیار طلاق به دست زنان بیفتد، آمار طلاق به مراتب بیشتر از امروز بود، زیرا با اندکی تفحص در اطراف خود پی می بریم که تحمل و بردباری مردان در مقابل مسائل جزئی بیش از زنان است». البته این افزایش آمار طلاق که لوئیس فرانکل بدان اشاره کرده، در آمریکا و روسیه پس از دادن « حق طلاق به زن» به وضوح دیده شده است.

علاوه بر این، طلاق برای مردان پیامدهای مالی دارد مانند اینکه باید نفقه و مهریه زن را بپردازد و همین امر سبب میشود تا آنها کمتر به فکر طلاق بیفتند. رئیس مجتمع قضایی خانواده در این باره می گوید: «بیش از ۸۰٪ طلاقها به درخواست زنان صورت می گیرد ولی این به این معنای آن نیست که زنان ما از زندگی گریز پا شده اند بلکه چون طلاق برای مردان دارای بار مالی است در نتیجه بیشتر مراجعین را زنان تشکیل می دهند.

خلاصه جواب: حق طلاق منحصر به مرد داده نشده بلکه زن هم می تواند به صورت شرط ضمن عقد، حق طلاق را به دست بگیرد. اگر هم می بینیم در غیر این صورت حق طلاق به مرد داده شده به خاطر آن است که مرد برای تشکیل زندگی دچار سختی هایی می شود که طبیعتاً همین سختی کشیدن باعث میشود که دیرتر به فکر طلاق و جدایی بیفتد. علاوه براین، طلاق بار مالی همچون پرداخت مهریه را بر دوش مرد می گذارد و همین امر باعث می شود که او کمتر به فکر طلاق بیفتد.



عرض کردم: خدا و رسولش آگاه تر است. فرمود: می گوید:
الحمد لله الذی لم ینس من ذکره
حمد و سپاس خداوندی که یادآورنده اش را فراموش نمی
کند.

و به نقل دیگر فرمود:

من توکل علی الله کفاه

کسی که به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

قصص الله / شهید احمد میر خلف زاده

۷۰ سال کافر است

حضرت ابراهیم علیه السلام مهمان نواز و مهمان
دوست بود، روزی یک نفر مجوسی در مسیر راه خود، به
خانه ابراهیم آمد تا مهمان او شود. ابراهیم به او فرمود:
اگر تو قبول اسلام کنی یعنی دین حنیف مرا بپذیری تو
را می پذیرم و گرنه تو را مهمان نخواهم کرد، مجوسی از
آنجا رفت.

خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: ای ابراهیم
تو به مجوسی گفتی اگر قبول اسلام نکنی حق نداری
مهمان من شوی، و از غذای من بخوری، در حالی که
هفتاد سال است او کافر می باشد و ما به او روزی و غذا
می دهیم، اگر تو یک شب به او غذا می دادی چه می
شد؟

ابراهیم علیه السلام از کرده خود پشیمان شد و به دنبال
مجوسی حرکت کرد و پس از جستجو، او را یافت و با
کمال احترام او را مهمان خود نمود.

مجوسی راز جریان را از ابراهیم پرسید، ابراهیم علیه
السلام موضوع وحی خدا را برای او بازگو کرد.
مجوسی گفت: آیا براستی خداوند به من این گونه لطف
می نماید؟ حال که چنین است اسلام را به من عرضه
کن تا آن را بپذیرم، او به این ترتیب قبول اسلام کرد.
داستان هایی از خدا جلد ۱ / قاسم میر خلف زاده

حضرت عیسی علیه السلام ابلیس را دید که باری را
روی پنج الاغ گذاشته است و به جایی می برد، پرسید:
این بارها چیست؟
ابلیس گفت: این ها مال التجاره است و دنبال مشتری
می گردم.

عیسی علیه السلام گفت: این اموال تجاری چیست؟
ابلیس گفت: یکی از این ها ظلم است که مشتری
آن، شاهان هستند؛ دومی کبر و خودخواهی است که
مشتری آن، صاحبان روستاها هستند؛ سومی حسد
و رشک است که مشتری آن، علما هستند؛ چهارمی
خیانت است که مشتری آن، تاجران هستند و پنجمی
نیرنگ و حيله است که مشتری آن، زنان هستند.

پندهای جاویدان / محمد محمدی اشتیاردی

پاسخ امام به نامه

هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام به شهادت رسید،
امامت به علی بن موسی علیه السلام رسید. ولی برخی شیعیان و
یاران موسی بن جعفر علیه السلام، هنوز به این امر باور نداشتند
و نمی دانستند که به راستی امام پس از موسی بن جعفر علیه
السلام

کیست. از این رو تلاش می کردند که از راههای ممکن، امام
راستین را بشناسند.

حسن بن علی و شاء یکی از یاران امام موسی بن جعفر علیه السلام
می گوید: هنوز به امامت علی بن موسی علیه السلام یقین نیافته
بودم و می خواستم به این یقین دست یابم، از این رو چندین
پرسش را در نامه ای نوشتم، تا بدین سان وی را بیازمایم. در
حالی که نامه را در زیر لباس پنهان کرده بودم، نزد ایشان رفتم و
منتظر بودم تا اجازه ورود بیابم، ناگاه جوانی از خانه بیرون آمد و با
صدای بلند گفت: کدام یک از شما «حسن بن علی و شاء است»؟
گفتم: منم.

جوان نوشته ای را به من داد و گفت: علی بن موسی الرضا علیه
السلام این نامه را برای تو نوشته است. نامه را گرفتم، آن را
گشودم و دیدم که علی بن موسی پرسشهای مرا، یک به یک
پاسخ داده است، در حالی که پرسشها هنوز نزد من بود و به ایشان
نداده بودم. این گونه بود که امامت آن گرامی را باور کردم و به
آن اعتقاد یافتم

ارمغان ملکوت / حبیب الله میرزائی

پرنده ذاکر

انس بن مالک می گوید: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به بیابان
رفتم. پرنده ای در آنجا دیدیم که آواز مخصوص از آن شنیده می
شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا می دانی این پرنده چه
می گوید؟!

عرض کردم: خدا و رسولش آگاه تر است.

فرمود: می گوید:

یا رب! اذهب بصری و خلقتنی اعمی فارزقنی فانی جائع.

خداوند! نور چشمم را از من گرفتی و مرا کور آفریدی، روزی مرا
برسان که من گرسنه ام.

ناگهان دیدم پرنده دیگری که ملخ بود، پرواز کنان آمد و در دهان او
نشست و آن پرنده کور ملخ را بلعید.

در این هنگام آواز پرنده بلند شد، پیامبر به من فرمود: آیا می دانی
این پرنده چه می گوید؟!



کیفیت محصولات ما، ضامن سلامتی شماست...



برگی دیگر از افتخارات موسسه فرهنگی - قرآن و

عترت اسوه تهران

افتتاحیه تهیه غذای زودپز

شما عزیزان می توانید جهت سفارش در مجالس و مراسمات خود از طعم متفاوت غذای ما لذت ببرید.

قابل توجه:

* درصدی از درآمد سود حاصله، صرف امور قرآنی و فرهنگی و گسترش معارف دینی می گردد.

* کسانی که سفارش بالای ۵۰ پرس برای مراسمات خود دارند، درصدی از سود حاصله آن صرف پخت غذای گرم برای نیازمندان کنند.

* این سفارشات با هماهنگی شما درب خانه نیازمندان تحویل داده می شود.

* مستند پخت و پخش غذا برای نیازمندان در آرشیو زودپز موجود می باشد.

شماره تماس: ۵۵۴۲۷۷۶۰ - ۵۵۴۲۷۳۵۳

نشانی: خیابان هلال احمر، نرسیده به میدان رازی، ورودی جنوبی بوستان رازی، جنب مسجد سیدالشهدا، تهیه غذای زودپز

شماره تلفن همراه: ۰۹۳۳۴۴۸۲۳۲۳

راه های ارتباطی با مجتمع فرهنگی_علمی شهدا

فروشگاه محصولات غذایی سالم:

@osvehshop_organic

واحد اطلاع رسانی اخبار و مراسمات:

@osveh_quranic

مجله طب اسلامی اسوه:

@osveh_medicine_magazine

واحد اردو و آموزش اسوه:

@osvehamozesh

پایگاه اینترنتی:

www.osveh.org

فروشگاه اینترنتی:

www.osvehshop.com

سایت انگلیسی:

www.toplife4you.com

آدرس کانال ها و فروشگاه اینترنتی:

@osvehshop

سردبیر: سرکار خانم زهرابادی

گروه تحریر: واحد پژوهش مجتمع فرهنگی_علمی شهدا

شماره تلفن: ۵۵۴۸۲۰۲۵ - ۵۵۳۹۰۱۲۰

بهای هر شماره: ذکر صلوات نثار ارواح طیبه شهدا، امام خمینی (ره)